

تشبیه مرکب

چکیده:

تشبیه مرکب پیچیده

پیشین در این مورد چه گفته‌اند و حاصل جمع نظرات علمای علم بلاغت در این مقاله چیست؟
طرح این موضوع نخست کم در کتاب‌های بلاغی پس از اسلام از نخستین تا انجامین کتاب‌ها و گوناگون آمده است اما هنوز هم جوینده و پژوهنده از تعاریف موجود و مثال‌های ذکر شده در طول چهارده قرن اخیر به پاسخ یکسانی نمی‌رسد. ظاهراً در تدوین هر کتاب، موضوع این تشبیه برای همه‌ی نویسندگان روشن بوده است اما اختلاف در تعابیر نیز وجود داشته و نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر کوشیده است تا با یافتن و ارائه‌ی شواهد کافی پرتوی بر این بحث بتابد.

کلیدواژه‌ها

تشبیه مرکب، بلاغت، تشبیه ملفوف، وجه شبه، تمثیل، تشبیه مطلق، وجه شبه آمیغی، تشبیه تمثیل، اسلوب معادله، تشبیه آمیغی، تشبیه مقید

طرفین تشبیه را از حالت ترکیبی بیرون بیاوریم، تشبیه از بین می‌رود، در کتاب‌های بلاغی گذشتگان که منشأ تدوین و تألیف کتاب‌های اخیر بوده سابقه داشته است یا نه؟

نگارنده در این‌که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی طرفین تشبیه مرکب را نمی‌شود از هم تفکیک نمود و به صورت جداگانه به یکدیگر همانند کرد، تأمل داشت و شک می‌کرد؛ زیرا در این نوع تشبیه ذهن خواننده قبل از تصور و تصویر هیأت مرکب مشبه یا مشببه غالباً متوجه شباهت‌های اجزا و آحاد آن نیز می‌گردد و به صورت تشبیه ملفوف نیز به ذهن وارد می‌شود. از طرف دیگر در همان کتاب‌ها بین تشبیه مرکب و تمثیل که وجه شبه در آن‌ها یک امر تأویلی می‌باشد، تقریباً تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی تمام مثال‌هایی که برای تشبیه مرکب بیان گردیده به نوعی بی‌کم و کاست در فصل دیگری برای تشبیه تمثیل ذکر شده است. از این دو که بگذریم

تعریف جامع و کاملی است و همه‌ی شرایطی را که کتاب‌های بلاغی درسی در این خصوص برشمرده‌اند دربرمی‌گیرد.

کتاب‌های یبانی که اخیراً تدوین و تألیف شده‌اند، نیز هم سویی این تعریف، همه اصرار بر آن دارند که اگر به جای هیأت ترکیبی مشبه و مشببه اجزای آن‌ها را به صورت جداگانه به هم مانده نمایند، تشبیه موردنظر از بین می‌رود؛ برای مثال در این بیت از گلستان سعدی

«بر گل سرخ از نم او فتاده لاکلی

همچو عرق بر عذار شاهد غضبان»

که یکی از نمونه‌های خوب تشبیه مرکب می‌باشد، می‌گویند: گرچه گمان می‌رود که شاعر شبهنم را به عرق و گل سرخ را به چهره‌ی خشمگین تشبیه کرده باشد. هر چند که این‌ها به هم شباهت دارند. اما مقصود شاعر این نبوده است.

حالا ببینیم که این تعریف در مورد تشبیه مرکب درست است یا خیر؟ و آیا آن قسمت از تعریف که می‌گوید اگر اجزای

در کتاب‌های بلاغی در بحث از تشبیه و انواع آن غالباً از یک نوع تشبیه تحت عنوان «تشبیه مرکب» سخن به میان آمده است.

در کتاب آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان، رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی (ص: ۸۵) در تعریف این تشبیه آمده است:

«تشبیهی است که وجه شبه در آن از دو یا چند چیز که با هم آمیخته‌اند، گرفته می‌شود. در تشبیه مرکب هیأتی به هیأت دیگر مانند می‌شود؛ یعنی طرفین تشبیه دو چیز یا بیشتر است.

در تشبیه مرکب پیوند دو یا چند چیز در مشبه یا مشببه مقصود است نه این که دو یا چند مشبه یک طرف و دو یا چند مشببه در طرف دیگر باشند. اگر حالت ترکیب را از هر یک از طرفین تشبیه مرکب بگیریم صلاحیت خود را برای مقابله با طرف دیگر از دست می‌دهد.»

تعریف فوق در مورد تشبیه مرکب

باز بین تشبیه مرکب و مقید مرز روشنی وجود ندارد و در بسیاری از موارد با هم یکی هستند و اگر از تعاریف ظاهری صرف نظر کنیم، در مقام آموزش و تدریس و تمرین در عباراتی از قبیل «عالم بی عمل به چه ماند به زنبور بی عسل» و «عالم ناپرهیزگار، کور مشعله دار است» و «الساعی بغیر طائل کراقم علی الماء» و «التعلیم فی الصغر کالتنش فی الحجر» و... تشخیص و تمیز تشبیه مرکب و مقید به دشواری صورت می گیرد.

از این رو نگارنده‌ی این سطور بر آن شد که در کتب بلاغی گذشتگان و متأخران گشت و گذاری نماید و ببیند آیا تعریف تشبیه مرکب، مورد اتفاق همه‌ی این کتاب‌ها بوده یا خیر و اگر اجزای این نوع تشبیه را خارج از هیأت ترکیبی هم می توان به یکدیگر مانند کرد، فرق آن با تشبیه ملفوف در چیست؟ از طرف دیگر تفاوت تشبیه مرکب به چه عواملی بستگی دارد و آیا اصلاً این تقسیم بندی لازم است یا خیر؟ این جاست که لازم می آید دیدگاه این کتاب‌ها را در مورد این سه نوع تشبیه بررسی نماییم:

الف: تشبیه مرکب

به وضوح معلوم نیست که اوّل کسی که از تشبیه مرکب سخن گفته چه کسی بوده و در کدام کتاب این حرف رازده است اما در کتاب‌هایی که در بلاغت تدوین شده‌اند، ردیابی این امر کار مشکلی نیست. ابن‌المعز در کتاب «البدیع» (ص: ۶۹) بدون این که از تشبیه مرکب نامی برده باشد، ضمن مثال‌هایی که ذکر

می کند از یک نوع تشبیه تحت عنوان «التشبیّهات العجیبه» از قول ابن مقبل بیتی را به عنوان شاهد ذکر می کند که از نظر تصویر و مقایسه با معیارهای کتب بلاغی می تواند تشبیه مرکب به حساب آید و آن بیت این است:

و لِفؤاد و جیب تحت أبهره
لذم الغلام و رایء الغیب بالحجر

مؤلف اسرار البلاغه (ص: ۱۲۱) در مورد تشبیه مرکب به شدت پیوستگی اجزای مشبّه یا مشبّه به اعتقاد دارد؛ لذا صرف قرار گرفتن اشیاء متفرّق را در کنار یکدیگر تشبیه مرکب نمی داند و در این مورد به حدّ فاصلی قائل شده است. وی سیر تشبیه مرکب را از ملفوف آغاز می کند تا آن گاه که به تشبیه مرکب منتهی گردد؛ برای مثال بیت زیر را از نوع تشبیه ملفوف می داند:

حتى حسبت اللیل والصبح اذا بدا
حسانین مختالین جونا و اشقرا

او پیوستگی امور و چیزهای تشکیل دهنده‌ی تشبیه را در بیت بالا به اندازه‌ی پیوستگی آن‌ها در بیت زیر نمی بیند؛ به همین علت است که این بیت را نمونه‌ای از تشبیه مرکب به حساب می آورد:

انی رأیتک فی نومی ثم انقنی
كما تمنعق لام الکاتب الالفا

پس از نظر مؤلف اسرار البلاغه تشبیه مرکب در واقع همان تشبیه ملفوفی است که اجزای آن با هم پیوستگی بیشتری پیدا کرده‌اند.

صاحب «الطراز» (ص: ۲۰-۲۹۰) در مورد تشبیه مرکب بحث مفصل تری دارد. وی فقط به تعدّد اشیاء متفرّق به عنوان مشبه یا مشبّه که در کنار یکدیگر باشند، معتقد است؛ لذا بخشی از وجه شبه که باید از مجموع این اشیاء انتزاع گردد، به میان نمی آورد. از این روست که می نویسد:

«مقصود ما از تشبیه مرکب تشبیه دو چیز به دو چیز یا بیشتر است» وی برای مثال این نوع تشبیه، یعنی تشبیه دو چیز به دو چیز ابتدا آیه‌ی شریفه‌ی «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها...» را ذکر کرده سپس برای تشبیه مرکب سه چیز به سه چیز این ابیات را مثال می آورد:

لیل و بدر و غصن
شمر و وجه و قد
خمر و در و ورد
ریق و ثغر و خد

چنانکه ملاحظه می شود تشبیه موجود در ابیات بالا را که در واقع از نوع تشبیه ملفوف بوده است (جوهر البلاغه، ۲۵۲)، صاحب الطراز چون در مورد تشبیه مرکب فقط به تعدّد اجزای تشکیل دهنده‌ی مشبه و مشبّه معتقد بوده، از نوع تشبیه مرکب به حساب آورده است. یقیناً به همین دلیل بوده که وی تشبیه مرکب را به چند دسته تقسیم کرده و برای هر کدام، از دیدگاه خود مثالی بیان نموده است؛ از جمله‌ی تقسیمات اوست:

«تشبیه دو چیز به دو چیز»، «تشبیه سه چیز به سه چیز»، «تشبیه چهار چیز به چهار چیز» و «تشبیه پنج چیز به پنج

چیز».

کتاب «المثل السائر» تألیف ابن الاثیر (ج: ۲/ ۱۴۷) در مورد تشبیه مرکب دیدگاهی مانند الطراز دارد. چه این کتاب در تشریح این بیت:

وتراه فی ظلم الوغی فتخاله
قمرأ یکر علی الرجال بکوکب

که در وصف ممدوح شاعر آن گاه که در میدان جنگ بر اشتری سوار بوده سروده شده، می گوید: در این بیت سه چیز به سه چیز تشبیه شده است: شتر به ظلمت، ممدوح به قمر و سنان به کوکب؛ یعنی بدون این که حالت ترکیبی تشبیه را در نظر گرفته باشد اجزای این نوع تشبیه را به صورت انتزاعی به هم تشبیه کرده است.

متأسفانه در زبان فارسی کتاب بلاغی مفصلی از گذشته در دست نداریم و کتاب های مختصر موجود هم در مورد تشبیه مرکب بحثی نکرده اند اما چاره ای هم نداریم مگر این که گفتار مختصر این آثار را که به نحوی با تشبیه مرکب می تواند در ارتباط باشد بررسی نماییم. در کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعر تألیف رشیدالدین وطواط (ص: ۴۳) آیات «الذین کفروا اعمالهم کسراب...» و «مثل الذین کفروا بریهم...» را که در دیگر کتاب ها به عنوان تشبیه مرکب یا تمثیل مذکورند به عنوان شاهد در تشبیه مطلق ذکر کرده است.

کتاب ترجمان البلاغه رادویانی (ص: ۴۴) نیز بیت زیر را که گونه ای از تشبیه مرکب است به عنوان تشبیه مطلق آورده است.

می بر ساعدش از سانگنی سایه فکند
گفتی از لاله پشیز سنی بر ماهی شیم

علاوه بر آثار فوق کتاب حقایق الحدایق تألیف شرف الدین

حسن بن محمد رامی تبریزی (ص: ۶۱) ایات زیر را برای گونه های تشبیه مطلق ذکر کرده است:

دندان به قطره های شبنم ماند
چون در دهن غنچه ی خندان افتد

دانی که عرق بر رخ خوبت به چه ماند
چون زاله که بر برگ گل یاسمن افتد

ایات ارائه شده به عنوان شاهد در تشبیه مطلق در کتب بلاغی فارسی با آنچه امروزه تشبیه مرکب می نامیم بسیار به هم شبیه اند و این شباهت و یکسانی در تمام این کتاب ها نمی تواند یک امر تصادفی قلمداد گردد بلکه باید حداقل آن را تعبیر خاصی پنداشت که این کتاب ها از تشبیه مطلق داشته اند. علاوه بر کتب فوق نمونه های ارائه شده برای تشبیه مطلق در کتاب بدایع الافکار تألیف میرزا حسن واعظ کاشفی (ص: ۱۰۷) و مدارج البلاغه رضاقلی خان هدایت (ص: ۵۷) و نیز دره نجفی (ص: ۱۸۴) که شاید در میان کتاب های قدیمی آخرین نمونه باشد، همگی قابل تطبیق و مقایسه با تشبیه مرکب اند؛ مثلاً در کتاب اخیر (دره نجفی) در ذکر تشبیه مطلق این ایات آورده شده است:

أنظر الی الفحیم فیہ الجمر متقدماً
کانه بحر مسک موجّه الذهب

بنفشه در کنار جویباران

چو خط گرد رخ سیمین عذاران

متأسفانه کتاب مهم المعجم فی معاییر اشعار العجم نه از تشبیه مرکب سخن گفته و نه از مطلق اما قبل از ورود به انواع تشبیه (ص: ۲۴۶) نوشته است: «بعضی از متعسفان تنوره ی آتش را به دریایی پر از مشک تشبیه کرده است و درخشیدن آتش را در میان انگشت سیاه به موج زر مایع مانده کرده و از شعر ازرقی

بدین صنعت مولع تر بوده.»

اگرچه منظور مؤلف المعجم در ناپسند بودن این نوع تشبیهات البته نوع و همی آن بوده است ولی از آن جایی که وجه شبه در تشبیهات مرکب نیز به شکلی تخیلی است می توان حدس زد که شمس قیس رازی، مؤلف المعجم حداقل با تشبیهات مرکب نظر مساعدی نداشته است. مخالفت با تشبیه مرکب و تشبیهی که وجه شبه آن خیالی و تأویلی باشد در بین متأخران هم سابقه دارد. در کتاب سیری در بدیع، تألیف دکتر حسین بهزادی اندوهجردی (ص: ۱۲۰) گونه ای از تشبیه را تحت عنوان تشبیه مردود ذکر کرده و این ایات منوچهری را برای آن مثال آورده است:

سر از البرز برزد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مکمن
به کردار چراغ نیم مرده
که هر ساعت فزون گرددش روغن

اگرچه کتاب فوق در مورد این تشبیه مردود نام تشبیه مرکب را به میان نیاورده ولی ایات ارائه شده به عنوان شاهد خود بیانگر این مطلب است که منظور وی تشبیه مرکب بوده است.

در کتاب هایی که اخیراً در بلاغت و بیان تألیف شده اند اگرچه هر کدام به شیوه ی خاص خود در ذکر شواهد و تعاریف سعی کرده اند نکته ی تازه ای در مورد تشبیه مرکب بیان کنند اما در حقیقت چیزی از گفتار کتاب های مهم گذشته به خصوص مطول و شروح آن فراتر نرفته اند و حتی در بسیاری موارد شواهد و امثال این تشبیه در کتب گذشتگان روشن تر بوده و برای آموزش مناسب تر است. با وجود این، در کتاب های اخیر نیز نکته هایی مطرح شده که بیان آن ها درخور تأمل خواهد بود. آقای دکتر کزازی در کتاب بیان خود (ص: ۲-۵۱) شرط

تشبیه مرکب (آمیغی) را وجه شبه آمیغی دانسته است؛ خواه این که طرفین تشبیه یک چیز بوده و یا از پاره‌های متعدد تشکیل شده باشند. بنابراین از نظر ایشان تعدد مشبه و مشبه‌به شرط تشبیه مرکب نیست بلکه در این مورد وجه شبه مرکب اصل قضیه است؛ لذا می‌گویند: تشبیه مرکب می‌تواند انواعی داشته باشد؛ یکی آن که دو سوی تشبیه یگانه و یک پاره باشد نظیر: بنات النعش کرد آهنگ بالا به کردار کمر شمشیر هرقل

و یا این که دو سوی تشبیه پیوسته و آمیخته باشند:
سر از الیز بر زد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مکمن

از روی همین باور، ایشان تشبیه تمثیل را گونه‌ی پرورده و گسترده‌ی تشبیه آمیغی به حساب آورده و آن را هنری‌ترین و پرمایه‌ترین این نوع تشبیه (مرکب) انگاشته‌اند.

تعریفی که دکتر کزاز از تشبیه مرکب ارائه داده‌اند و گاهی دو سوی این تشبیه را یگانه (واحد) می‌دانند با آنچه از این نوع تشبیه در ذهن تصویر می‌گردد؛ یعنی قرار گرفتن اشیاء متفرق در کنار یکدیگر متفاوت است. حتی اگر نظر ایشان را بپذیریم در این که چگونه از یک چیز یگانه وجه شبه مرکبی انتزاع کنیم، دچار مشکل می‌شویم. البته ما از یک امر یگانه و مفرد می‌توانیم چندین صفت بیرون آورده و به عنوان وجه شبه در نظر گیریم ولی باید دانست که این صفات متعدد همیشه به صورت انتزاعی و مجزآیند نه به حالت هیأتی ترکیبی، بنابراین به نظر می‌آید که تصویر وجه شبه مرکب باید همیشه از میان اموری چند که کنار هم قرار گرفته باشند استخراج گردد نه از یک چیز یگانه و واحد.

چنان که قبلاً هم اشاره شد، بسیاری از کتب بلاغی به خصوص کتاب‌هایی که بعد از مطول در این زمینه تحریر یافته‌اند بر این عقیده‌اند که در این نوع تشبیه افراد و اجزای طرفین تشبیه اعتبار نشده است. کتاب معالم البلاغه (ص: ۲۷۰) و معانی و بیان آقای دکتر تجلیل (ص: ۲۹) همین حرف را زده‌اند کتاب جواهر البلاغه (ص: ۲۵۱) در این که آیا طرفین تشبیه مرکب را به صورت مجزاً هم می‌توان اعتبار کرد یا خیر، این نوع تشبیه را دو دسته کرده است؛ یکی آن که اگر اجزای تشبیه مرکب را به صورت جداگانه در نظر بگیرند در نتیجه فایده‌ی تشبیه از بین می‌رود مانند: کان سهیلاً و النجوم و راه صفوف صلاة قام فیها امامها

نوع دیگری از این تشبیه آن است که در صورت اعتبار اجزای مقصود از حالت مشبهه در کلام از بین می‌رود؛ مانند: و کان اجرام النجوم لوامعا در نثرن علی بساط ازرق

زیرا اگر بگویند ستارگان مانند درها و آسمان همچون فرش کبودی است، تشبیه پذیرفتنی اما غرض از هیأت مشبهه در کلام زایل می‌گردد.

ب: تشبیه تمثیل

در باب این که تشبیه و تمثیل در اصل یکی است یا با هم فرق دارند، نیز بین ادبا و در کتاب‌های بلاغی اختلاف است. کتب بلاغی اخیر غالباً بین این دو فرق قائل شده‌اند اما در کتب گذشتگان مرزبندی دقیقی در این مورد وجود ندارد. کتاب المثل السائر تألیف ابن الاثیر (ج: ۱۱۶/۲) تشبیه و تمثیل را یکی دانسته و می‌نویسد: «علمای بیان بین تشبیه و تمثیل فرق قائل شده و برای هر یک بابی جداگانه قرار داده‌اند اما از نظر من این هر

دو یکی است و فرقی ندارند.» شاید هیچ کتابی به اندازه‌ی اسرار البلاغه (ص: ۸۳-۵۰) بحث از این نوع تشبیه و گونه‌های آن نکرده باشد. مؤلف کتاب فوق بر آن است که وجه شبه در این نوع تشبیه احتیاج به تأویل دارد و مثلاً عبارت «هذه حجة كالشمس فی الظهور» را تشبیه تمثیل به حساب آورده زیرا وجه شبه در «حجة» احتیاج به تأویل و تفسیر دارد. وی برای این تأویل و تفسیر درجاتی قائل است و می‌گوید: گاهی ممکن است این تأویل به راحتی به ذهن حضور پیدا کند و مفهوم سخن به سهولت دریافت گردد اما گاهی نیز این امر به دشواری صورت می‌پذیرد و در این صورت سخن مغلق و پیچیده به نظر می‌آید. وی تشبیه تمثیل را اخص از انواع تشبیه دانسته و می‌گوید: هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیه‌ی تمثیل نیست (ص: ۵۳).

کتاب فوق سپس تشبیه مرکب را با آشفتگی در تبویب و فصل بندی که خاص این کتاب است، ذیل همین تشبیه تمثیل مطرح می‌نماید ولی آن دو را قابل انطباق نمی‌داند به طوری که بیت زیر را که دارای تشبیه مرکب است مشتمل بر تشبیه تمثیل به حساب نمی‌آورد:

كان العيون الترجس والغصن حولها
مداهن در حشوهن عقیق

جواهر البلاغه (ص: ۲۶۲) تعریفی از تشبیه تمثیل دارد که به راحتی از تشبیه مرکب تمیز داده نمی‌شود؛ چه می‌نویسد: تمثیل تشبیه‌ی است که در آن وجه شبه صفتی است منتزاع از چیزهای متعدد؛ خواه حسی باشند، خواه عقلی. مانند:

و ما المرء الا كالشهاب وضوئه
یوافی تمام الشهر ثم یغیب

با اندکی تأمل در تعریف بالا و شاهد

آن درمی یابیم که این تعریف قابل انطباق با تعریف تشبیه مرکب نیز خواهد بود.

معالم البلاغه (ص: ۲۵۲) تشبیه مرکب را ذیل تشبیه تمثیل توضیح داده؛ هر چند در بخش دیگری از این کتاب (ص: ۲۷۰) نیز به اعتبار طرفین تشبیه و تعدد آن‌ها باز تشبیه مرکب مطرح شده است ولی مثال‌هایی که در این دو مبحث بیان شده همگی تکراری است و این نشان می‌دهد که از دیدگاه مؤلف معالم البلاغه این دو نوع تشبیه یکی است نه دو گونه‌ی مختلف.

هر چه به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم، مرزبندی تشبیه مرکب و تمثیل و جدایی این دو نوع تشبیه که در کتب بلاغی قدما بسیار به هم نزدیک بوده‌اند روشن‌تر و دقیق‌تر می‌گردد.

احتمال می‌رود همین کتاب‌ها به نحوی تحت تأثیر نظر دکتر شفیع کدکنی قرار گرفته باشند؛ زیرا ایشان در کتاب صور خیال (ص: ۷۷) تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه دانسته، ضمن نقد و بررسی آرای گذشتگان در تعریف آن نظر تازه‌ای ارائه می‌دهند و در (ص: ۸۴) می‌نویسند:

«به عقیده‌ی نگارنده بهترین راه برای تشخیص تمثیل، از دیگر انواع تصویر، این است که از دیدگاه زبان شناختی مورد بررسی قرار گیرد. بدین گونه که تمثیل در معنی دقیق آن-که محور خصایص سبک هندی است- می‌تواند در شکل معادله‌ی دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه‌ی آنچه متأخران بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند، معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت؛ دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما این دو سوی معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه

را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند.

مسئلاً به خاطر همین دشواری در تشخیص تشبیهات تمثیلی بوده که هر یک از ادبا سعی کرده‌اند به نحوی تعریف روشنی از این نوع تشبیه ارائه دهند. دکتر بهروز ثروتیان در کتاب بیان در شعر فارسی (ص: ۵۴) با استفاده از مفهوم تمثیل در منطق تلاش کرده تعریفی از این نوع تشبیه ارائه دهد لذا می‌نویسد: «در علم بیان نیز همین لفظ تمثیل معنی اصطلاحی خاصی پیدا کرده که با دقت در حوزه‌ی تأثیر آن می‌توان گفت همان کار استدلال قیاسی و منطقی را در عالم ادبیات به عهده می‌گیرد.» وی سرانجام بر اساس این تعریف همان حرف دکتر شفیع را در مورد تشبیه تمثیل بیان می‌کند.

در کتاب بیان دکتر شمیسا (ص: ۱۰۴) تشبیه تمثیل اعم از تشبیه مرکب به حساب آمده؛ وی اعتقاد دارد که به صرف مرکب بودن وجه شبه نمی‌توان تشبیه را تمثیل دانست بلکه به تشبیه‌ی تمثیل می‌گویند که مشبّهه آن جنبه‌ی مثل یا حکایت داشته باشد، ولی دکتر کزازی در کتاب بیان (ص: ۸-۵۷) تشبیه تمثیل را گونه‌ی پرورده و گسترده‌ی تشبیه آمیغی برشمرده و آن را هنری‌ترین و پرمایه‌ترین این نوع تشبیه (مرکب) انگاشته است اما در ذکر مثال‌های این نوع تشبیه از آنچه کتاب‌های بیانی در مورد تمثیل ارائه می‌دهند فاصله گرفته، ابیاتی از قصیده‌ی معروف منوچهری را ذکر کرده است از جمله:

شبی گیسو فروهشته به دامن

پلاسین معجر و قیرینه گرزن

به کردار زنی زنگی که هر شب

بزیاد کودکی بلغاری آن زن

... کنون شویش بمرود و گشت فرتوت

از آن فرزند زادن شد سترون

این نوع شواهد و تصاویر موجود در آن‌ها برای تشبیه تمثیل نه با معیارهای کتب قدما موافق است و نه با تعاریف و مثال‌هایی که کتاب‌های بیانی اخیر ارائه داده‌اند، همخوانی دارد. با این گفتار نیز متوجه می‌شویم که در تعریف تشبیه تمثیل و وجوه اشتراک و افتراق آن با تشبیه مرکب و نیز ارائه‌ی شواهد و نمونه‌هایی برای این نوع تشبیه نیز در بین کتب بلاغی اختلاف وجود دارد.

ج: تشبیه مقید

در تعریف تشبیه مقید یا مفرد مقید می‌نویسند: «تصویر و تصور مفردی است که مقید به قیدی باشد؛ مثل جام بلورین، لؤلؤ منظوم، کشتی سرنگون که مقید به قید صفت‌اند یا کتاب گلستان یا راقم علی‌الماء که مقید به قید اضافه‌اند و زنگی در حال بازی که مقید به قید حال است مانند:

رخساره‌ی چو گلستان خندان

زلفین چو زنگیان لاهب

(بیان شمیسا، ص: ۷۱)

کتاب جواهرالبلاغه (ص: ۲۵۱) پس از ذکر چند شاهد برای این نوع تشبیه می‌نویسد که منظور از قید چیزی است که در وجه شبه تأثیری داشته باشد؛ مانند «الماء المالح کالسم» و «الساعی بغیر طائل کراقم علی‌الماء» آن‌گاه برای قیود بی‌تأثیر در وجه شبه چند مثال ذکر می‌نماید؛ از جمله: «التعلیم فی الصغر کالتنقش فی الحجر» و «هن لباس لکم و اتم لباس لهن». با اندکی تأمل در این مثال‌ها درمی‌یابیم که همگی از نظر تصویر تشبیه‌ی که در آن‌ها موجود است به یکدیگر نزدیک می‌باشند و به علاوه مشبّهه «راقم علی‌الماء» تصویر هیأتی است که از قرار گرفتن دو جزء (نویسنده و آب) در کنار هم به وجود آمده و در واقع

می تواند تشبیه مرکب باشد. از طرف دیگر نیز نقش در سنگ ایجاد کردن (کالنتش فی الحجر) هم با تعاریفی که از تشبیه مرکب و تمثیل شده بسیار شبیه است شاید به همین دلیل بوده که کتاب معالم البلاغه (ص: ۲۷۰) می نویسد: «فرق بین مرکب و مقید تا اندازه ای دقیق و محتاج تأمل است» و دکتر شمیسا (ص: ۷۳) نیز معتقد است که «بر مبنای کتب قدما نمی توان فرق مقید و مرکب را باز نمود و آن دو را از هم تمیز داد.» کتاب الطراز نیز پس از این که سعی می کند تفاوت این دو نوع تشبیه را بیان نماید. سرانجام می نویسد: «در هر حال این دو نوع تشبیه (مرکب و مقید) به هم نزدیک اند.» از مجموع گفتارهای بالا شاید به این نتیجه رسیده باشیم که برای تشبیه تمثیل و مرکب و مقید در بسیاری از کتاب ها تعاریف دقیق و روشنی وجود ندارد و مصادیق و شواهد این هر سه نوع تشبیه بسیار به هم نزدیک و شاید بتوان گفت در بعضی موارد یکسانند بنابراین برای پرهیز از سردرگمی دانشجویان و دانش آموزان در شناخت نمونه هایی از این تشبیهات و

تمیز آن ها از یکدیگر بهتر است به چند نکته توجه کنیم:

۱- در تشبیه مرکب علاوه بر این که ممکن است هیأت مرکب مشبه و مشبّه به یکدیگر مانده شده باشند، اجزای تشکیل دهنده ی هر طرف نیز قابل تشبیه به یکدیگرند و تشبیه عناصر و اجزای طرفین تشبیه مرکب به صورت ملفوف هیچ اشکالی ندارد و این خود یکی از وجوه تمایز تشبیه مرکب و تمثیل است؛ بنابراین تشبیه مرکب در واقع نوعی تشبیه ملفوف است که اجزای مشبه یا مشبّه نسبت به هم در پیوند بیشتری قرار گرفته اند.

۲- آنچه در کتاب های بیان به عنوان تشبیه مقید ذکر شده، در واقع خود نوعی تشبیه مرکب است؛ زیرا اگر قیدی در وجه شبه مؤثر باشد و همراه مشبه یا مشبّه مذکور گردد خود اجزایی از آن ها محسوب می شود؛ مثلاً «لؤلؤ منظوم» تصویری همچون «لؤلؤ به نظم کشیده» و «لؤلؤ روی میز نهاده» به ذهن می آورد که متشکل از دو چیز است و همچنین اگر بگوییم شکوفه های درخت مانند ستارگان آسمان است، اگرچه به ظاهر تشبیه موجود،

تشبیه مفرد به نظر می آید اما گویا گفته ایم: شکوفه هایی که بر روی درخت است هم چون ستارگان در پهنه ی آسمان می نماید و در این صورت می توان آن را تشبیه مرکب انگاشت.

۳- چون کتاب های بلاغی غالباً تشبیه تمثیل و مرکب را از یک دیدگاه (وجه شبه) بررسی کرده و این دو را نسبت به هم اعم و اخص به حساب آورده اند، بهتر است در کتاب های درسی یکی از این دو (ترجیحاً تشبیه تمثیل) حذف گردد مگر این که تعریف جدیدی را که دکتر شفیعی کدکنی در باب تمثیل بیان داشته اند، ملاک قرار دهیم که در این صورت تشبیه تمثیل با مرکب کاملاً متمایز می شود؛ زیرا در این حالت تشبیه تمثیل از دیدگاه دیگری مطرح شده و به علاوه برای طرفین تشبیه همچون تشبیه مرکب به وضوح اجزا و عناصری وجود ندارد که در یک سلسله تشبیه ملفوف آن ها را به صورت جداگانه به هم مانند کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- آرایه های ادبی، سال سوم دبیرستان، رشته ی ادبیات و علوم انسانی، تألیف دکتر روح الله هادی.
- ۲- اسرار البلاغه، تألیف عبدالقاهر جرجانی، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- الايضاح لمختصر تلخیص المفتاح، تألیف خطیب قزوینی، مکتبه ی محمدعلی صبیح زاده، مصر، بدون تاریخ.
- ۴- البدیع، تألیف عبدالله بن العمتر، چاپ لنینگراد.
- ۵- بدایع الافکار، تألیف میرزا حسین واعظ کاشفی، تصحیح میرجلال الدین کزازی، شرکت نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- بیان در شعر فارسی، دکتر بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۹.
- ۷- بیان، تألیف دکتر سیروس شمیسا، انتشارات (فردوس-مجید)، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸- ترجمان البلاغه، تألیف محمد بن عمر رادیانی، تصحیح پرفسور احمد آتش، انتشارات اساطیر، (افست) تهران، ۱۳۶۲.
- ۹- حقایق الحدائق، تألیف شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، تصحیح سیدمحمد کاظم امام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۰- حدائق السحر فی دقائق الشعر، تألیف رشیدالدین وطواط، تصحیح عباس اقبال، نشر کتابخانه (طهوری-سنایی)، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۱- جواهر البلاغه، تألیف احمد هاشمی، منشورات احیاء التراث العربی، بیروت، بدون تاریخ.
- ۱۲- دوره ی نجفی، تألیف نجفقلی میرزا، تصحیح حسین آهی، نشر فروغی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- زیباشناسی سخن پارسی، میرجلال الدین کزازی، شرکت نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴- سیری در بدیع، تألیف دکتر حسین بهزادی آندوهجردی، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵- صور خیال در شعر فارسی، تألیف دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۶- الطراز، تألیف یحیی بن علی بن ابراهیم العلوی الیمنی، طبع مصر، ۱۳۳۲.
- ۱۷- المثل السائر، تألیف ضیاء الدین بن الاثیر، تصحیح احمد الحوفی-بدوی طبانه، طبع مصر، ۱۳۸۰.
- ۱۸- مدارج البلاغه، تألیف رضا قلی خان هدایت، کتاب فروشی معرفت شیراز، ۱۳۵۵.
- ۱۹- المعقول، تألیف تفتازانی، حاشیه سیدمیر شریف، منشورات مکتبه داوری، قم، بدون تاریخ.
- ۲۰- معالم البلاغه، تألیف محمدخلیل رحایی، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹.
- ۲۱- المعجم فی معالیر اشعار المعجم، تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی، تصحیح محمد قزوینی، کتاب فروشی زوار، تهران، ۱۳۶۰.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی